فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۴، شمارهٔ پیاپی ۱۱۱
زمستان ۱۳۹٦، ۱۷۲-۱۵۳

چگونگی مواجهه شیخ طوسی با گفتمان مفید و مرتضی در مسئله «حجیت خبر واحد»*

دکتر حامد مصطفوی فرد
دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد
Email: hamed_amf@yahoo.com
دکتر سید کاظم طباطبایی پور [۱]
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: tabatabaei@ferdowsi.um.ac.ir
دکتر غلامرضا رئیسیان
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: raeisian@ ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

از عصر شیخ مفید (م ٤١٣) تا محقق حلی (م ٦٧٦) ما شاهد حاکمیت رویکردی در درون گفتمان امامیه هستیم که با عدم پذیرش اخبار آحاد، به اخبار متواتر و محفوف به قرائن بسنده می‌کند. در این بین شیخ طوسی نه تنها در کتاب «العده فی أصول الفقه» اخبار آحاد را حجت دانسته، بلکه در این زمینه ادعای اجماع هم کرده است، ادعایی که در تضاد با اجماع ادعایی سیدمرتضی قرار داد. برای رفع این تناقض، الگوهای متعددی از جانب علمای امامیه ارائه شده است. نگاهی اجمالی به مجموعه آثار شیخ طوسی نشان می‌دهد که وی نیز به اجماع ادعایی خود پایبند نبوده و در اکثر آثار خویش قول به عدم حجیت اخبار آحاد را برگزیده است. شواهدی از این دست، حکایت از این دارند که به جای تأویل گفتار سیدمرتضی، باید به تبیینی نو از نظریه شیخ طوسی درباره نحوه مواجهه با اخبار آحاد روی آورد. به نظر می‌رسد طوسی نیز درون گفتمان مفید و مرتضی قرار دارد، از آنجا که رویکرد استادان وی منجر به کنارگذاشتن بخش عظیمی از سنت و در نتیجه روی آوردن به حکم عقل و اصول عملیه می‌شد، وی قرائتی جدید از «مکتب اصالت قرائن» (مکتب مفید و مرتضی) ارائه داده تا با تکیه بر آن در پذیرش روایات توسعه‌ای ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: شیخ طوسی، شیخ مفید، سیدمرتضی، خبر واحد، اصالت قرائن.

---

*. تاریخ وصول:١٣٩٤/٠٢/١٦؛ تاریخ تصویب نهایی:١٣٩٤/١٠/٢٦.

DOI: 10.22067/fiqh.v0i0.42907

۱ . نویسنده مسئول

مقدمه

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ٤٦٠)، از بزرگان امامیه و صاحب تالیفات متعددی است. در اهمیت تالیفات وی همین بس که دو کتاب از کتب چهارگانه شیعه به دست وی به نگارش در آمده است. همچنین سه کتاب از کتب اربعه رجالی شیعه نیز حاصل تلاش‌های وی است. در حوزه فقه، اصول، تفسیر و ... نیز دارای کتاب‌های مهمی از جمله النهایة، المبسوط، الخلاف، عدة الأصول، التبیان و ... است. در حوزه مواجهه با خبر واحد، جمهور بر این عقیده‌اند که وی به تقابل با جریانی پرداخته است که اساتیدش شیخ مفید و سید مرتضی سردمدار آن بودند. این جریان اخبار آحاد را فاقد حجیت دانسته و بر پذیرش اخبار متواتر و محفوف به قرائن تاکید دارد و عالمان بعد از مفید (م ٤١٣) و مرتضی (م ٤٣٦) نیز همچون ابن براج (م ٤٨١)، طبرسی (م ٥٤٨)، ابن زهره حلبی (م ٥٨٥)، ابن شهرآشوب (م ٥٨٨)، ابن ادریس حلی (م ٥٩٨)، محقق حلی (م ٦٧٦) و ... تا زمان پیدایش مکتب حله بر این رویه اصرار ورزیدند (برای مطالعه در این زمینه ر.ک: حب الله، نظریه السنه، ٦٥-٩٦). ظواهر کلام شیخ طوسی در برخی از آثارش نه تنها مشعر به این است که به تقابل با این جریان پرداخته است، بلکه درست در مقابل سیدمرتضی که ادعای اجماع امامیه بر عدم حجیت اخبار آحاد را مطرح می‌کند؛ شیخ طوسی نیز سخن از اجماع امامیه بر حجیت اخبار آحاد به میان آورده است.

در این مختصر قصد داریم تا به این مهم بپردازیم که آیا شیخ طوسی پیرو گفتمان اساتید خود (مفید و مرتضی) بوده است یا اینکه به تقابل با این جریان پرداخته و یا اینکه راهی میانه را در پیش گرفته و قصد داشته تا قرائتی متفاوت از نظریه مفید و مرتضی را ارائه کند؟ با این مقدمه باید گفت: از ظواهر مجموع گفتارهای شیخ طوسی آشکار می‌شود که وی دو نظر درباره مسئله حجیت اخبار آحاد ارائه داده است، که به تبیین این دو دیدگاه می‌پردازیم:

نظریه شیخ طوسی در باب حجیت اخبار آحاد

نظریه شیخ در الاستبصار:

شیخ طوسی در آغاز کتاب «الاستبصار» اخبار را دو دسته می‌داند: متواتر و غیرمتواتر. ایشان اخبار متواتر را موجب علم می‌داند و همچنین اخبار غیرمتواتر محفوف به قرائن موجب علم را نیز ملحق به قسم نخست دانسته و تنها اخبار غیرمتواتر خالی از قرینه را در صورت احراز برخی از شروط دارای حجیت می‌داند و این دسته را «خبر واحد» می‌نامد. از دیدگاه شیخ طوسی، قرائنی که موجب علم‌آوری اخبار آحاد می‌شوند و آن‌ها را ملحق به اخبار متواتر می‌کنند، بسیارند، که برخی از آن‌ها از این قرارند: مطابقت با أدلـة

عقل و مقتضای آن، مطابقت با ظاهر قرآن، مطابقت با سنت قطعی و مطابقت با اجماع (طوسی، الاستبصار، ۱/ ۳).

سپس درباره اخبار آحادی که متواتر نیستند و از قرائن نیز خالی‌اند، می‌گوید، با شرایطی عمل به این اخبار جایز است: اگر یک خبر واحد با خبر واحد دیگری در تعارض نباشد، عمل به آن واجب است، از باب اینکه اجماع در نقل آن وجود دارد، مگر اینکه معلوم شود فتاوای ایشان بر خلاف آن است و اگر خبری دیگر معارض با این خبر باشد، پس به دو خبر متعارض نظر می‌شود، بر طبق روایتی که راویان آن اعدل هستند، عمل می‌شود؛ و اگر در عدالت مساوی باشند، بر طبق روایتی که راویان آن بیشترند، عمل می‌شود و ... (طوسی، الاستبصار، ۱/ ٤).

نظریه شیخ در العده:

شیخ طوسی در کتاب «العدة فی أصول الفقه» نظریه مختار خود را اینگونه تبیین می‌کند: «خبر واحد موجب علم نمی‌شود و عقلا ورود عبادت به سبب آن جایز است و جواز عمل به آن در شرع وارد شده است، اما این مطلب متوقف بر طریق مخصوص (راوی باید از طائفه امامیه، عادل و ... باشد) است (طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ۱۰۰). سپس شیخ طوسی به نقد استدلال‌های صاحبان دیگر رویکردها نسبت به خبر واحد پرداخته (طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ۱۰۰- ۱۲٦) و خبر واحد را در صورت احراز برخی از شرایط حجت می‌داند (طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ۱۲٦).

بعد از این شیخ طوسی با توسل به اجماع امامیه، در صدد تأیید و اثبات مدعای خود برمی‌آید و به شبهات و اشکالات مخالفان پاسخ می‌دهد (طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ۱۲٦). همچنین شیخ طوسی یکی از دلائل صحت مدعای خود را این می‌داند که طائفه امامیه بین رجال ناقل اخبار تمایز قائل شده‌اند، ثقات آن‌ها را توثیق کرده‌اند و ضعفای آن‌ها را تضعیف کرده‌اند و در این‌باره کتاب‌هایی را تصنیف کرده‌اند (طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ۱٤۱).

نظریه شیخ طوسی در باب عدم حجیت اخبار آحاد

نظریه شیخ در التبیان:

شیخ طوسی در تفسیر آیه «ولا تقف ما لیس لک به علم إن السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا» می‌آورد: «به این آیه استدلال شده است بر اینکه عمل به قیاس و خبر واحد جایز نیست، زیرا این دو موجب علم نمی‌شوند و خداوند نهی کرده است از اینکه انسان از چیزی که به آن علم ندارد، پیروی کند.» (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ٦/ ٤۷۷). و نیز در تفسیر آیه «نبأ» می‌گوید: «در آیه دلالتی است

بر اینکه خبر واحد نه موجب علم می‌شود و نه عمل. زیرا آیه دستور می‌دهد کـه بایـد دربـاره خبـری کـه از کذب بودن در امان نیست، توقف کرد و این تعلیل در خبر عادل نیز موجود اسـت.» (طوسـی، التبیـان فـی تفسیر القرآن، ۹/ ۳٤۳). و نیز در تفسیر آیه نفر (طوسی، التبیان فی تفسـیر القـرآن، ٥/ ۳۲۲) و آیـه کتمـان (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۲/ ٤٦ و نیز رک: طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ۱۰۹ و ۱۱۱) استدلال قائلان به وجوب عمل به خبر عادل را رد کرده است.

علاوه بر این، شیخ طوسی در مقدمه تبیان (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ٦) تقلید از مفسران در تفسیر قرآن را باطل دانسته و ادله صحیح را منحصر در ادله عقلـی و ادلـه شـرعی (اجمـاع و نقـل متـواتر) می‌داند و در ادامه اضافه کرده است: «لایقبل فی ذلک خبر واحد، خاصة إذا كان مما طريقه العلم.». از این عبارت وی آشکار می‌گردد که به عقیده شیخ نه تنها در مواضعی که طریق به آن‌ها بایـد علـم و یقـین باشـد (عقائدیات)، اخبار آحاد که ظن‌آورند، پذیرفته نمی‌شوند، بلکه اخبـار آحـاد بـه دلیـل عـدم علـم‌آوری، در شرعیات نیز فاقد اعتبارند. همچنین وی در همین مقدمه با رد زیادت و نقصان در قرآن می‌گوید: «روایـات بسیاری از جانب خاصه و عامه درباره نقصان و یا جابه‌جایی بسیاری از آیات قرآن نقل شده است، اما ایـن روایات اخبار آحادی هستند که نه موجب علم می‌شوند و نه عمل.» (طوسی، التبیان فی تفسـیر القـرآن، ۱/ ۳).

نظریه شیخ در الخلاف:

شیخ طوسی در مقدمه الخلاف انگیزه تألیف خود را بیان کرده و از آن اینگونه برداشـت می‌شـود کـه از شیخ درخواست شده تا به ادله موجب علم از قرآن، سنت و ... احتجاج کند و عدم رد شـیخ نیـز گـواه ایـن است که شیخ خود را ملتزم به طریق علمی و نه ظنی می‌داند؛ اگرچه در این کتاب شیخ به منظور اسکات و الزام خصم ناچار است تا ادله و روایات مخالفان را نیز ذکر کند (طوسی، الخلاف، ۱/ ٤٥). علاوه بر ایـن، شیخ در این کتاب با صراحت برخی از اخبار را به دلیل خبر واحد بودن موجب عمل نمی‌داند و می‌گویـد: «أن هذه الأخبار كلها أخبار آحاد، و نحن لانعمل بها.» (طوسـی، الخـلاف، ٤/ ٤٤٨) و یـا در رد روایـات حرمت متعه می‌آورد: «كلها أخبار آحاد و فيهما مع ذلک اضطراب.» (طوسی، الخلاف، ٤/ ۳٤۱).

نظریه شیخ در المبسوط:

شیخ طوسی در المبسوط در مقام رد اهل سنت عبارتی دارد که از آن آشکار می‌شود وی فتاوای فقهـای شیعه را بر اساس ادله موجب علم می‌داند (طوسی، المبسوط، ۱/ ۲). همچنین وی در موضعی با رد اخبـار دال بر اباحه غنا می‌گوید: «عندنا أن هذه أخبار آحاد لايلتفت إليها.» (طوسی، المبسوط، ۸/ ۲۲۳) و همـو در این کتاب شرایط قاضی را عبارت می‌داند از: علم، عدالت و کمال و سپس در بیان لزوم آگاهی قاضی به

اصناف پنج‌گانه سنت، علت لزوم آگاهی قاضی به متواتر و آحاد را این می‌داند که «تا به متواتر -و نه آحاد- عمل شود.» (طوسی، المبسوط، ۸/ ۱۰۰).

نظریه شیخ در الاستبصار:

شیخ طوسی در الاستبصار بارها به این مطلب اشاره می‌کند که اخبار آحاد نه موجب علم می‌شوند و نه عمل (لایوجب علما و لا عملاً) (برای نمونه رک: طوسی، الاستبصار، ۲/ ۶۹؛ ۲/ ۷۲؛ ۲/ ۷۶؛ ۲/ ٦٦) و یا حتی برخی از اخبار را به دلیل خبر واحد بودن، فاقد توان معارضه بـا دیگـر اخبـار می‌دانـد (رک: طوسـی، الاستبصار، ۱/ ۹۲). به عقیده شیخ طوسی، خبر واحد باید علم‌آور باشـد و لـذا وی بـه اخبـار آحـادی کـه محفوف به قرائن علم‌آور نباشند، عمل نکرده و در موضعی در نقد روایتی بیـان می‌کنـد: «هـذا الخبـر مـن اخبار الآحاد آلتی لایوجب العلم و لا العمل فلایجب العمل به.» (طوسی، الاستبصار، ۱/ ۱۱۲).

نظریه شیخ در تهذیب:

شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام نیز با صراحت اخبار آحاد را نه موجب علم می‌داند و نـه عمـل (ر.ک: طوسی، تهذیب الأحکام، ٤/ ۱۷۲؛ ٤/ ۱۷٦؛ ٤/ ۱٦۹) و حتی گاه این مطلب را به امامیه نسبت داده و آورده است: «... اخبار الآحاد آلتی لاتوجب عندنا علما و لا عملاً.» (طوسی، تهـذیب الأحکـام، ۱/ ٥). همچنین وی در بیان احکام مخصوص بانوان اخبار آحاد را برطرف‌کننده عذر ندانسته است (ر.ک: طوسی، تهذیب الأحکام، ۱/ ۱۷٥).

همو در همین کتاب درباره اینکه استدلال خود را بر چه چیزی بنا کرده است، نظریات خود را مبتنی بر ظاهر قرآن، سنت مقطوع بها (اخبار متواتر و یا همراه با قرائن دال بر صحت) و اجماع می‌داند و بعد اضـافه می‌کند ما احادیث مشهور اصحابمان را نیز بعد از این‌ها ذکر می‌کنیم (نه اینکه به آن‌ها استدلال مـی‌کنیم). همین عبارت می‌تواند تأییدی بر دیدگاه ابن ادریس درباره رویکرد شیخ طوسی باشد؛ که می‌گویـد: اگرچـه برخی از کتب شیخ طوسی دلالت دارند بر اینکه وی به اخبار آحاد عمل می‌کند، اما معظم کتب و تصانیف ایشان بر این مطلب دلالت دارند که او عامل به اخبار آحاد نیست (ابـن ادریـس، السـرائر، ۳/ ۳٦۹). ابـن ادریس بیش از یکصد مورد در کتاب «السرائر» این اعتقاد خود را بیان می‌کند کـه شـیخ طوسـی بـه اخبـار آحاد در کتاب النهایه معتقد نیست و می‌آورد: «إنما أورد أخبار الآحاد فی هذا الکتاب إیراداً لا اعتقاداً» (ابن ادریـس، السـرائر، ۱/ ۱۷٦ و ۱۹۰ و ۳٦۷ و ۳۷۳ و ۳۹٥ و ٤٤۲ و ...) و یـا می‌گویـد: «أنّ کتابـه -أعنـی نهایته- کتاب خبر، لا کتاب بحث و نظر.» (ابن ادریس، السـرائر، ۱/۲۳٤ و ٤٤۲؛ ۲/٤٤٦ و ٤٦۳؛ ۳/٦۳ و ٥/۲٤٦).

نظریه شیخ در الاقتصاد:

شیخ طوسی در کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد» عمل به اخبار آحـاد و قیـاس را رد کـرده و

بیان می‌کند: «فأما أخبار الآحاد و القیاس فلایجوز أن یعمل علیهما عندنا، و قد بینا ذلک فی أصول الفقه و غیره من کتبنا.» (طوسی، الاقتصاد، ۱۸۸).

نظریه شیخ در العده:

اگرچه شیخ در کتاب «العدة فی أصول الفقه» به طور مبسوط نظریه حجیت خبر واحد را پذیرفته و بسط می‌دهد، اما در انتهای همین کتاب بیانی دارد که مشعر به قول به عدم حجیت است. وی در بیان نسخ سنت به سنت می‌گوید: «و أما السنة: فإنما تنسخ بالسنة أیضا إذا تساویا فی الدلالة. فإن کانت الأولی من أخبار الآحاد، فعلی مذهبنا ذلک ساقط، لأنا لانعمل بها.» (طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۲/ ۵۳۸).

تحلیل و بررسی نظریه شیخ طوسی

جستاری در سیره علمی شیخ طوسی درباره اخبار آحاد:

درباره نحوه مواجهه شیخ با اخبار آحاد باید به چند نکته توجه کرد:

۱. مجموعه آثار شیخ که در آن‌ها بحث‌ها و گفتارهایی در حوزه خبر واحد مطرح شده است را می‌توان بر اساس تاریخ تألیف و نگارششان بدین ترتیب مرتب کرد: «تهذیب الاحکام»، «الاستبصار»، «العده»، «الخلاف»، «المبسوط»، «التبیان»، «الاقتصاد» (رک: رضاداد، مطالعات اسلامی، ۸۰).

۲. اگر بخواهیم به ظواهر کلام شیخ طوسی اکتفا کنیم باید گفت: وی در زمان تألیف دو اثر «الاستبصار» و «العده» (همزمان با دورانی که سیدمرتضی مشغول نوشتن الذریعه و تئوریزه کردن نظریه عدم حجیت اخبار آحاد است) قائل به حجیت اخبار آحاد بوده است. لذا می‌توان گفت شیخ طوسی در جوانی تحت تأثیر اندیشه‌های استادش شیخ مفید و یا حتی سیدمرتضی -آنگونه که در کتاب «تهذیب الاحکام» نیز آشکار است- قائل به عدم حجیت خبر واحد بوده است؛ اما از مکتب استاد خود عدول می‌کند و در نگارش کتب «الاستبصار» و «العده» به نظریه حجیت اخبار آحاد گرایش پیدا می‌کند و این نیز پایان راه وی نیست، بلکه بعدها وی دوباره با تغییر نگرش به مکتب فکری اساتیدش برمی‌گردد.

۳. اگر بپذیریم که شیخ طوسی در حیات فکری خود سه دوره متفاوت را تجربه کرده است، با این مشکل روبرو می‌شویم که وی حتی در همین آثاری هم که از حجیت اخبار آحاد سخن گفته است («الاستبصار» و «العده»)، به گونه‌ای مردد عمل کرده است و برخی از گفتارهای وی مشعر به عدم حجیت اخبار آحاد است و این دلالت و ظهور الفاظ وی را با تردید مواجه می‌کند.

۴. شیخ طوسی در کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد» که جزء آخرین آثار وی به شمار می‌رود، با رد عمل به اخبار آحاد و قیاس گفته است: «قد بینا ذلک فی أصول الفقه و غیره من کتبنا.»

(طوسی، الاقتصاد، ۱۸۸). در این عبارت وی با صراحت بیان می‌کند که ما عدم عمل به اخبار آحاد را در کتاب اصولی خود -که قاعدتاً باید «العدة فی أصول الفقه» باشد- و نیز در سایر کتبمان بیان کرده‌ایم.

۵. اگرچه ظاهر کلام شیخ در کتاب «العده» این است که وی درباره عمل به اخبار آحاد ادعای اجماع می‌کند، اما پیش‌تر از نگارش این کتاب، خود شیخ طوسی در کتاب «تهذیب الاحکام» عبارتی دارد که خلاف این ادعا را ثابت می‌کند و وی عمل نکردن به اخبار آحاد را به امامیه منتسب کرده و می‌گوید: «... اخبار الآحاد آلتی لاتوجب عندنا علما و لا عملاً.» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱/ ۵).

٦. برخلاف سیدمرتضی که به ادله متعددی بر اثبات مدعای خود درباره عدم حجیت اخبار آحاد استناد می‌کند، شیخ طوسی به دلیلی جز اجماع امامیه -که آن نیز هم با اجماع ادعایی سیدمرتضی و هم با گفتار پیشین خود وی در کتاب «تهذیب الاحکام» تعارض دارد- تمسک نمی‌کند.

۷. شاگردان شیخ نیز پس از استاد خود، هیچ یک نظریه حجیت اخبار آحاد را بسط ندادند و بلکه جملگی به نظریه عدم حجیت گرایش داشتند. این مطلب با ملاحظه آثار برخی از ایشان همچون أبوالصلاح حلبی، ابن براج، أبوالفتح کراجکی و ... کاملاً مشهود است.

نحوه مواجهه شیخ طوسی با مکتب مفید و مرتضی:

به نظر می‌رسد که شیخ طوسی در تمامی کتب خود از یک نظر واحد برخوردار است و آن نیز چیزی نیست جز نظریه «اصالت قرائن» که همان نظریه اساتید خود (شیخ مفید و سیدمرتضی) است. توضیح اینکه: دو نوع قرائت نسبت به مکتب شیخ مفید و سیدمرتضی می‌توان ارائه داد:

۱. مکتب شیخ مفید و سیدمرتضی، «مکتب یقین» است.

مبتنی بر این قرائت و خوانش از رویکرد و مکتب شیخ مفید و سیدمرتضی، تناقضی آشکار بین نظریه شیخ طوسی با اساتید خود و همچنین اجماع ادعایی آن‌ها با یکدیگر، به چشم می‌خورد؛ چراکه شیخ مفید و سیدمرتضی، با اعتقاد به عدم حجیت ظن، یقین را مبنای عمل خود قرار می‌دهند، اما طوسی (رک: طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ۱۰۰) خبری را که موجب علم نشود نیز، به شرط دارا بودن برخی شرایط، حجت می‌داند.

۲. مکتب شیخ مفید و سیدمرتضی، «مکتب اصالت قرائن» است.

اگر مکتب شیخ مفید و سیدمرتضی را مکتب «اصالت قرائن» بدانیم، در این صورت طوسی نیز در درون گفتمان ایشان می‌گنجد، با این تفاوت که شیخ طوسی سعی در توسعه دایره نظام قرائن دارد. این نکته‌ای است که پیش‌تر محمدامین استرآبادی به آن توجه داشته و با انتقاد از علامه حلی می‌گوید: «أن خبر

الثقة فی الروایة فرد من أفراد الخبر المحفوف بالقرینة الموجبة للعلم و القطع، و کـأنّ هـذه الدقیقـة کانـت منظورة لقدمائنا فی العمل بخبر الواحد الثقة.» (استرآبادی، الفوائد المدنیه، ۱۰۷).

بنابراین ما از زمان شیخ مفید تا زمان ظهور علامه حلی با مکتبی روبـرو هسـتیم کـه فصـل مقـوم آن، «اصالت قرائن» است و نه «اصالت یقین». با این تبیین می‌توان اذعان کرد که شیخ طوسی نیز در درون این مکتب می‌گنجد. باید توجه داشت که شیخ طوسی مطلق خبر واحد ثقه را حجت نمی‌داند، بلکه می‌گویـد: «أن خبر الواحد إذا کان واردا من طریق أصحابنا القائلین بالإمامة، و کان ذلک مرویا عن النبی (ص) أو عن واحد من الأئمة (ع)، و کان ممن لایطعن فی روایته، و یکون سدیدا فی نقله ... جاز العمل بـه.» (طوسـی، العدة فی أصول الفقه، ۱۲۶/۱). به همین سبب است که محقق حلی مراد شیخ طوسی را به اخبـاری کـه در مصنفات امامیه وارد شده (و نه هر خبر واحدی را که راوی‌ای امامی نقل کـرده باشـد)، تخصـیص می‌زنـد (حلی، معارج الاصول، ۱۴۷).

با این مقدمه باید گفت: شیخ طوسی قصد مقابله با مکتب اساتید خود (مفید و مرتضی) را ندارد، بلکه می‌خواهد قرائنی را از آن ارائه دهد تا در پناه آن، روایات بیشتری را دربرگیرد و وی را از تمسک به حکم عقل و اصول عملیه بی‌نیازتر کند. شیخ طوسی برای این امر به ایجاد اصلاحاتی در مفاهیم نظریـه شـیخ مفیـد و سیدمرتضی پرداخت. مبتنی بر نظریه اساتید وی، سنت معتبره عبارت است از: «خبر محفوف به قرینه مفید یقین». شیخ طوسی با پذیرش این تعریف، مفاهیم بنیادین آن را بازتولید کـرده و لـذا هـم تبیینـی جدیـد از چیستی قرینه ارائه می‌دهد و هم معیاری متفاوت برای حصول یقین؛ که به تبیین ایندو از نظر شـیخ طوسـی می‌پردازیم:

چیستی قرائن از دیدگاه شیخ طوسی

برای تبیین نظریه شیخ طوسی در باب «چیستی قرائن» ناگزیر به بیان مقدماتی هستیم:

۱. شیخ مفید و سیدمرتضی خبری را دارای حجیت می‌دانستند که یـا متـواتر باشـد و یـا محفـوف بـه قرائن. از نظر ایشان، اخباری دارای این ویژگی هستند که در مصنفات و اصول معتبره شیعه موجـود باشـند. قرائنی را نیز که در قالب موافقت با کتاب، عمل اصحاب، عقـل، اجمـاع و ... بیـان کرده‌انـد، مویـد اصـل روایت نیستند، بلکه محتوای آن را تأیید می‌کنند. بنابراین طرح کلی‌ای که سیدمرتضـی ارائـه می‌دهنـد و از لابه‌لای نوشتارهای ایشان مشهود است، از این قرار است که عمـل در ابتـدا بایـد بـر اسـاس اخبـار متـواتر (سنت قطعیه) باشد، و در صورت فقدان آن دو به اجماع امامیه، حکـم عقـل و ...، و در نهایـت تخییـر در انتخاب یکی از اقوال تمسک می‌کند (ر.ک: مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۳/ ۳۱۲).

۲. شیخ طوسی الگوی اعتبارسنجی ارائه شده از جانب اساتید خود را با یک اشکال عمده مواجه می‌دانست و آن عبارت بود از اینکه: «قرائن همراه با خبر که بر صحت آن دلالت می‌کنند عبارت‌اند از کتاب، سنت، اجماع و تواتر؛ و ما می‌دانیم که این قرائن در جمیع مسائلی که اخبار آحاد در آن‌ها به کار رفته است، موجود نیست؛ زیرا اخبار آحاد بیش از آن هستند که قابل شمارش باشند و در کتب و تصانیف و فتاوای امامیه موجودند و در تمامی آن‌ها ممکن نیست که به قرآن، سنت متواتره و اجماع استدلال کرد و لذا ادعای وجود قرائن در جمیع مسائل ادعایی محال است. و اگر کسی بگوید در نبود قرائن بر اساس مقتضای عقل عمل می‌کنم، باید اکثر اخبار و احکام را ترک کند و این چیزی است که اهل علم از آن رویگردان هستند.» (طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ۱۳۵). از این عبارت شیخ طوسی آشکار است که وی اشکال عمده رویکرد سیدمرتضی را در این می‌دانست که وی با کنارزدن بسیاری از اخبار به ناچار به عقل و اصول عملیه تمسک می‌کند و شیخ طوسی این دوری از اخبار را نمی‌پسندد.

۳. طبق یک تلقی رایج، کتب اربعه کهن‌ترین جوامع حدیثی شیعه تلقی شده‌اند، حال اینکه وقتی اصحاب ائمه (ع) دست به نگارش اصول زدند، از آنجا که این‌ها حکم چرک‌نویس را داشته و فاقد هرگونه باب‌بندی بودند -و بلکه به دلیل ترس از فراموشی در اولین فرصت، راویان شنیده‌های خود را مکتوب می‌کردند-، با فاصله کمی همین اصول توسط خود راوی و یا دیگران به صورت کتابی مبوب درآمدند و مصنفاتی را شکل دادند[1] (و لذاست که خود اصول به مرور زمان با از دست دادن فلسفه وجودی خود رو به فراموشی گذاردند و احتمالاً به همین دلیل است که اصول شانزده‌گانه باقی‌مانده تا عصر حاضر همچون اصل زید نرسی، اصل زید زراد و ... غالباً در شمار اصول تضعیف شده قرار دارند و به دلیل عدم ورودشان به جوامع تا عصر اخیر محفوظ مانده‌اند) و حتی برخی در این بین جوامعی را پدید آوردند که با نگاهی اجمالی به کتب رجال می‌توان به بسیاری از کتب با نام «الجامع» برخورد.

٤. مصنفات پیش از کتب اربعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی جوامع و مصنفات برگرفته از اصول و روایات مورد عمل امامیه و دیگری مصنفات شامل روایات غیرمشهور که غالباً به عنوان کتب «النوادر» شناخته می‌شوند. بنابراین کتب اربعه در حقیقت جوامع ثانویه حدیثی به شمار می‌روند و پیش از این‌ها جوامعی -البته نه به این گستردگی- به رشته تحریر درآمده بود که می‌توان از آن‌ها به عنوان جوامع متقدم (و یا اولیه) حدیثی نام برد. از معاصران می‌توان از آیت الله بروجردی نام برد که به این امر توجه داشته‌اند (ر.ک: واعظ‌زاده خراسانی، نامه آستان قدس، ۷). بنابراین بر خلاف تصور رایج که کتب اربعه را برگرفته از اصول می‌دانند، این کتب عمدتاً حاصل گردآوری مصنفات پیش از خود هستند و این مطلب با

۱ برای مشاهده جوامع حدیثی پیش از کافی ر.ک: طباطبایی و رضا داد، «جامع‌نویسان پیش از کلینی»، علوم حدیث، شماره ۵۱، ۸ـ ۳۳.

نگاهی گذرا به مقدمه کتاب «من لا یحضره الفقیه» آشکار می‌شود (ر.ک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۳).

۵. چنانکه پیش‌تر گذشت، شیخ طوسی اشکال عمده رویکرد اساتیدش را در این می‌دانست که آن‌ها با کنارزدن بسیاری از اخبار به ناچار به عقل و اصول عملیه تمسک می‌کنند و وی این دوری از اخبار را نمی‌پسندد. بنابراین شیخ دست به تألیف جوامعی می‌زند که هم شامل احادیث مشهور و مورد عمل اصحاب باشد و هم احادیث غیرمشهور (نوادر) را در برگیرد. از اینرو صاحبان کتب اربعه مصنفاتی را به رشته تحریر درآوردند که نه تنها از نظمی دقیق‌تر بهره‌مند بودند، بلکه جامعیتی گسترده‌تر از جوامع پیشین را نیز داشتند. لذا فرق عمده طوسی با مفید و مرتضی در این است که شیخ طوسی بر خلاف اساتیدش به احادیث غیرمشهور و به تعبیر بهتر به احادیث کتب نوادر نیز عمل می‌کند. رد پای این مدعا را می‌توان در آثار امثال ابن ادریس دید. وی در کتاب «السرائر» در نقد یکی از مستندات روایی شیخ طوسی اینگونه می‌آورد: «این حدیث را فقط تعداد کمی از اصحاب امامیه آورده‌اند و کسانی نیز که آن را در کتب خود آورده‌اند، در باب نوادر به ذکر آن پرداخته‌اند. شیخ مفید، سیدمرتضی و دیگر محققان امامیه نیز متعرض این روایت نشده‌اند و آن را در کتب خود نیاورده‌اند.» (ابن ادریس، السرائر، ۳/ ۲٦٦). همچنین اگر به مقدمه کتاب «من لایحضره الفقیه» رجوع کنیم، آشکار می‌شود که ایشان نیز همین رویکرد را دنبال می‌کردند.

٦. شیخ طوسی در درون مکتب «اصالت قرائن» تنفس می‌کند و شاگردی شیخ مفید را کرده است و کاملاً طبیعی است که به این مکتب گرایش داشته باشد. اما از طرف دیگر بر خلاف اساتیدش که صبغه کلامی قوی‌تری دارند، شیخ طوسی تمایلات حدیثی عمیق‌تری نسبت به اساتیدش دارد. بنابراین اگرچه تمسک به عقل و اصول عملیه در استنباط‌های فقهی اساتید وی نقشی پررنگ دارد، اما شیخ طوسی این رویه را نمی‌پسندد و قصد دارد مدلی را ارئه دهد تا با تمسک به آن احادیث نقش‌محوری‌تری را در اجتهاد ایفا کنند.

از اینرو «شیخ طوسی صفت راوی را که در حکم معیار پذیرش خبر در نزد پیروان حجیت اخبار آحاد مطرح بود، به عنوان قرینه‌ای در کنار سایر قرائن مطرح می‌کند.». توضیح اینکه:

از دیدگاه سیدمرتضی کسانی که قائل به وجوب عمل به خبر واحدند، صفت راوی از جهت عدالت و امانت برای ایشان مهم است؛ اما کسی که می‌گوید اخبار آحاد حجت نیستند، عمل ایشان تابع علم به صدق راوی است، خواه مؤمن باشد، یا کافر و یا فاسق (مرتضی، الذریعة، ۲/ ۵۵۵) و لذا شرط عدالت مربوط به اخبار آحاد (و نه متواتر) است، چراکه در اخبار متواتر عدالت روای شرط نیست، بلکه تواتر با

روایت فاسق و بلکه کافر نیز ثابت می‌شود (مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۳/ ۳۱۱). از اینرو سیدمرتضی خبر را مقید به علم‌آوری می‌کند و خبر واحد را حتی اگر راوی آن عادل باشد، نمی‌پذیرد (مرتضی، الانتصار، ۳۷۵؛ مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۳/ ٢٦٩)، اما از طرف دیگر خبر محفوف به قرائن علم‌آور را حتی اگر از کافر باشد، تلقی به قبول می‌کند.

شیخ مفید و سیدمرتضی فقط به احادیث مشهور و مورد عمل امامیه عمل می‌کردند و اکثر روایات نقل شده از اصحاب امامیه را متواتر و موجب علم می‌دانستند (مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۱/ ٢٦ و ۳/ ۳۱۲). به نظر می‌رسد اگرچه امروزه ما اخبار وارده در کتب امامیه را به دو دسته مشهور و غیرمشهور (نوادر) تقسیم می‌کنیم، اما در گفتمان مکتب یقین، ایشان روایات اصحاب امامیه را به دو دسته متواتر و مشهور تقسیم می‌کردند. لذا در این مکتب سیدمرتضی معتقد است که عمل در ابتدا باید بر اساس اخبار متواتر باشد، و در صورت فقدان آن به اجماع امامیه، نص کتاب، حکم عقل و در نهایت تخییر بین انتخاب اقوال مختلف مخیر تمسک می‌کنیم (مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۳/ ۳۱۲). شیخ طوسی نیز که برخاسته از همین گفتمان است، احادیث موجود در کتب النوادر را مشهور دانسته و در هنگام تعارض بین اخبار سایر مصنفات با این اخبار، قائل به تقدم اشهر بر مشهور است.

بنابراین شیخ طوسی بر خلاف سیدمرتضی و شیخ مفید نه تنها روایات متواتر، بلکه روایات مشهور (نوادر) را نیز در کتب خود گردآورده است؛ چنانکه ابن ادریس در مواردی به این مهم توجه داده و به شیخ طوسی اشکال می‌گیرد که چرا بر خلاف اساتید خود از کتب نوادر نیز روایت نقل کرده است (برای نمونه رک: ابن ادریس، السرائر، ۳/ ٢٦٦). باید توجه داشت که سیدمرتضی از آنجا که علم و یقین را در پذیرش اخبار معتبر می‌دانستند، لذا فقط به اخبار متواتر عمل می‌کردند و شهرت را قاطع عذر نمی‌دانستند. اما شیخ طوسی (و همچنین صاحبان سایر کتب اربعه) روایات کتب «النوادر» (و به تعبیر خودشان مشهور و نه متواتر) را نیز در میان سایر احادیث کتاب خود گنجانده‌اند.

شیخ طوسی در مقدمه کوتاهی که بر «تهذیب الاحکام» نوشته است، سخنی درباره شیوه خود و اینکه استدلالش را بر چه چیزی بنا کرده است، آورده (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱/ ۳) و نظریات خود را مبتنی بر این ادله می‌داند: ظاهر قرآن، سنت قطعی (اخبار متواتر و اخبار همراه با قرائن دال بر صحت) و اجماع، که جملگی علم‌آور و یقینی‌اند، و بعد اضافه می‌کند: «ثم أذكر بعد ذلك ما ورد من أحاديث أصحابنا المشهورة في ذلك.»، یعنی بعد از بیان این ادله علمی و قاطع عذر، احادیث مشهور اصحابمان (روایات کتب النوادر) را نیز ذکر می‌کنم (نه اینکه به آن‌ها استدلال می‌کنیم).

اما این تمام ماجرا نیست. شیخ با این کار با یک مشکل بزرگ روبرو می‌شود و آن این است که اخبار

باید علم‌آور و قاطع عذر باشند و هر خبری که موجب علم نشود، ناگزیر موجب عمل هم نخواهد شد؛ حال اینکه به ناچار در این گفتمان اخبار باید یا از شرط تواتر بهره‌مند و یا محفوف به قرائن باشند. در اینجا شیخ باید قرینه‌ای را برای تأیید مستندات روایی خود بیان کند و از اینجاست که مباحث سندی و صفات راوی در گفتمان «اصالت قرائن» مطرح می‌شود.

چیستی یقین از دیدگاه شیخ طوسی

درباره چیستی مفهوم علم و یقین باید به این نکته توجه داشت که ما در مفهوم‌سنجی این لغت با یک منطقه الفراغ روبرو هستیم که این اختیار را به دانشمندان می‌دهد تا دایره مفهومی این لغت را توسعه دهند و یا تضییق نمایند. توضیح اینکه: همانگونه که برخی همچون شهید صدر در کتاب «الاسس المنطقیه للاستقراء» نیز تبیین کرده‌اند (ر.ک: صدر، الاسس المنطقیه للاستقراء، ۳۲۲- ۳۲۷)، سه معنا برای یقین متصور است:

۱. یقین روان‌شناختی (روانی- ذاتی)؛ این قسم از یقین عبارت است از جزم انسان به یک گزاره، به نحوی که احتمال هیچ گونه شک یا خلافی داده نشود. چنین یقینی، حالتی روانی در دارنده آن است. در این یقین، مطابقت آنچه مورد یقین است با واقع، شرط نگردیده و از آنجا که فرقی نمی‌کند که از چه طریقی به دست می‌آید، می‌تواند بسیاری از خرافات را نیز دربرگیرد (مهم دستیابی به یقین است و نه طریق دستیابی) و با اینکه یقین دو جنبه دارد، یکی فاعل شناسا و دیگری مدرک و واقعیت، اما در قسم از یقین بر جنبه فاعل شناسا تأکید شده است.

۲. یقین معرفت‌شناختی (عینی- موضوعی)؛ این نوع از یقین مبتنی بر مجموعه‌ای از شواهد و قرائن است و برخلاف مورد پیشین وثاقت مبانی و منابع معرفت مهم هستند. این یقین را باید حاصل قربانی‌شدن احتمالات ضعیف پیش پای احتمالات قوی دانست و لذا برای دستیابی به این یقین باید شواهد لازم را برای اثبات مدعا در اختیار داشت و از آنجا که این یقین بر پایه شواهد و قرائن بنا شده است، و این شواهد و قرائن نیز در اختیار همگان است، اختلاف زیادی در حصول آن بین ابناء بشر متصور نیست و اگر شواهد و مدارک از وثاقت لازم برخوردار باشند، دلیلی برای شک در مضمون آن‌ها وجود ندارد و بالعکس. این نوع از یقین، مورد پذیرش عقل است و کاربرد زیادی نیز دارد.

۳. یقین منطقی- ریاضی؛ این نوع از یقین وصف قضایای یقینی و برهانی است. در این یقین، مقدماتی از نظر منطقی مرتب می‌شوند و موجب یقین به نتیجه می‌گردند. برای تحصیل این نوع از یقین، دو راه معرفی شده است: یکی برهان و دیگری استقراء، و برخی نیز کشف و شهود را نیز به آن افزوده‌اند.

از بین اقسام سه‌گانه مذکور، قسمی که در اینجا مد نظر ما است و در گفتار مفید، مرتضی و طوسی علم، یقین، قطع و واژگان نظیر این‌ها بدان معنا به کار رفته است، معنای دوم (یقین موضوعی) است. این معنای از یقین یک برتری نسبت به معنای نخست (که صرفاً حالتی روانی است) دارد و آن این است که به گونه‌ای روشمند و ضابطه‌مند صورت می‌گیرد و بر پایه شواهد و قرائن، احتمالات ضعیف را پیش پای احتمالات قوی قربانی می‌کند. اما از یک ضعف و کاستی نیز نسبت به معنای سوم برخوردار است. چراکه در سامانه یقین، دو جنبه ارتباط با خارج (وجه منطقی و معرفت‌شناختی) و ارتباط با فاعل شناسا (وجه روان‌شناختی) گردهم می‌آیند. جنبه دوم، حالتی روانی است که دارای مراتب ضعیف و شدید است. حال رسیدن به این حالت روانی، گاه بر اساس اموری است که شایستگی آفریدن چنین جزم و قطعی را ندارند (که باعث پدید آمدن یقین ذاتی و روانشناختی می‌گردد) و گاه نیز معلول عواملی است که صلاحیت کسب این درجه از قطع را دارند (که فراهم آورنده یقین موضوعی است). با این وجود، این نوع از یقین با یک مشکل روبرو است و آن این است که مبتنی بر حساب احتمالات بوده و لذا تحقق خلاف آن احتمال دارد، گرچه این احتمال اندک و ناچیز باشند.

بنابراین فاعل شناسا و به تعبیر دیگر عامل روانشناختی بر روی تحقق این نوع از یقین تاثیرگذار است و از آنجا که نفوس خلائق در این زمینه با هم مختلف‌اند، طبیعی است که در یک مسئله واحد و با یک سلسله شواهد، قرائن و مدارک یکسان، شاهد مراتب مختلفی از ادراک دارای شدت و ضعف متفاوت از هم باشیم. از اینرو ممکن است برخی از گزارش‌ها و روایات محفوف به قرائن، برای برخی یقین حاصل کنند، اما برای برخی دیگر خیر و کاملاً محتمل است که خبری برای عالمان سده چهارم و پنجم علم‌آور قلمداد شود، اما برای متفکران اعصار دیگر خیر؛ خصوصاً اینکه ما از برهه‌ای از تاریخ سخن می‌گوییم که در آن جریان‌های متعددی را شاهدیم که حداقل بخشی از اخبار آحاد وارده در سنت را قطعی و محفوف به قرائن علم‌آور تلقی می‌کنند که در این زمینه می‌توان به فقهای ظاهری (برای نمونه ر.ک: ابن‌حزم آندلسی، الإحکام فی أصول الأحکام، ۱/ ۱۰۸) و اصحاب حدیث (شیرازی، التبصرة فی أصول الفقه، ۱/ ۲۹۸) اشاره کرد و در سده‌های بعد نیز از جانب اخباریان امامیه همین رویکرد تکرار می‌شود.

با این توضیحات کاملاً محتمل است که در گفتمان آن عصر، یقین مراتب مختلفی همچون ظن غالبی، اطمینان، قطع و ... را شامل شود و شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی نیز از یقین مراتب مختلف و متعددی از ادراک را اراده کرده باشند. باید توجه داشت که با توجه به گفتار شیخ طوسی در کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد»، که خبر واحد را در اعتبار همچون قیاس برشمرده و می‌گوید: «فأما أخبار الآحاد و القیاس فلایجوز أن یعمل علیهما عندنا، و قد بینا ذلک فی أصول الفقه و غیره من کتبنا.»

(طوسی، الاقتصاد، ۱۸۸)، معلوم می‌گردد که هیچ‌گاه در اندیشه شیخ طوسی تبدل رأی صورت نگرفته است؛ چراکه این کتاب جزء آخرین آثار وی به شمار می‌رود و لذا گفتار وی در کتاب اصولیشان (العدة فی أصول الفقه) و نیز در سایر کتاب‌هایشان باید به گونه‌ای هماهنگ با نظریه «عدم حجیت اخبار آحاد» تفسیر شود، خصوصاً اینکه اگر بپذیریم که شیخ قائل به عدم حجیت خبر واحد است و در این زمینه ادعای اجماع کرده است، ثمره این قول این است که وی در اکثر آثار خود مخالف اجماعی عمل کرده است که خود مدعی آن است.

بنابراین هرگاه شیخ سخن از عدم حجیت اخبار آحاد به میان آورده است، از یقین و علم آن چیزی را اراده کرده است که استادش سیدمرتضی بیان کرده بود و هرگاه به مخالفت با استاد خود برخاسته، مرتبه متفاوتی از علم با آنچه استادش بیان کرده را قصد کرده است. ظاهراً مراد سیدمرتضی از یقین، اطمینان و سکون نفس بوده است؛ چنانکه شیخ انصاری (انصاری، فرائد الأصول، ۱/ ۳۳۱) به این امر اشاره کرده و این وجه را برای جمع میان کلام شیخ و سید بهترین وجه می‌داند.

در تأیید این برداشت باید به این مطلب اشاره کرد: به عقیده نظام اخبار آحادی که سببی با آن همراه باشد، موجب علم می‌شود (شیرازی، اللمع فی أصول الفقه، ۱/ ۳۹؛ شیرازی، التبصرة فی أصول الفقه، ۱/ ۳۰۰)؛ اما سیدمرتضی با انتقاد از این شیوه نظام معتزلی می‌گوید: اگر خبر به همراه اسبابش موجب علم می‌شد، انکشافش از باطل مجاز نبود (مرتضی، الذریعة، ۲/ ۵۱۷). از این عبارت سیدمرتضی آشکار می‌شود که وی در گفتار نظام، از علم معنای ریاضی-منطقی آن (که غیر قابل نقض است) را برداشت کرده است و لذا این مطلب را که اخبار همراه با قرینه و سبب، علم آورند، را رد می‌کند؛ حال اینکه می‌دانیم در مکتب شیخ مفید و سیدمرتضی، از آنجا که خبر باید علم‌آور باشد، فقط اخبار متواتر و محفوف به قرائن حجت‌اند و قطعاً مراد ایشان از علم، معنایی است غیر از آنچه که نظام معتزلی (البته طبق برداشت سیدمرتضی) اراده کرده است. بنابراین هرگاه شیخ سخن از عدم حجیت اخبار آحاد به میان می‌آورد، همچون سیدمرتضی، از یقین، اطمینان و سکون نفس را اراده کرده است؛ و هرگاه از حجیت اخبار آحاد سخن می‌گوید، مرادش جزم بی هیچ احتمال خلاف در آن است.

چند پرسش بنیادین

چنانکه پیش‌تر گذشت، مبتنی بر اندیشه سیدمرتضی شرط عدالت مربوط به اخبار آحاد (و نه متواتر) است، چراکه در اخبار متواتر عدالت راوی شرط نیست، بلکه تواتر با روایت فاسق و بلکه کافر نیز ثابت می‌شود. اما وقتی شیخ طوسی روایات کتب «النوادر» و به تعبیر خود وی مشهورات (و نه متواترات) را به

مستندات خود اضافه می‌کند، ناگزیر نیاز به قرینه‌ای دارد تا با تمسک بـه آن، آن‌هـا را بـه درجـه علـم‌آوری برساند و از اینجاست که قید «از عدول طائفه بودن» را مطرح می‌کند. بنـابراین شـیخ طوسـی نیـز در درون گفتمان اصالت قرائن قرار دارد و مباحث سندی در کلام وی به عنوان قرینه‌ای در کنـار سـائر قـرائن مطـرح شده است. با پذیرش این مطلب ابهامات و تعارضاتی نیز که در کـلام شـیخ طوسـی بـه چشـم می‌خـورد، مرتفع می‌شود، که در اینجا به پاره‌ای از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

چرایی تناقض در رأی شیخ طوسی

چرا شیخ در پاره‌ای از آثار خود اخبار آحاد را حجت می‌داند و در برخی دیگر از آثار خود آن‌ها را فاقـد حجیت می‌داند؟ در پاسخ باید گفت: شیخ مفید و سیدمرتضی خبری را دارای حجیـت می‌دانسـتند کـه یـا متواتر باشد و یا محفوف به قرائن. از منظر ایشان اخباری دارای این ویژگی هستند که در مصنفات و اصـول معتبره شیعه موجود باشند و دیگر قرائنی نیز که در قالب موافقت با کتاب، عمل اصـحاب، عقـل، اجمـاع و ... بیان کرده‌اند، موید اصل روایت نیستند، بلکه محتوای آن را تأیید می‌کنند. اما شیخ طوسی قرائن را در دو مرحله مورد بررسی قرار می‌دهد و لذا دو دسته قرائن را مد نظر دارد، که از این قرارند:

۱) وجود روایت در مصنفات و اصول معتبره شیعه؛ شیخ طوسی روایـاتی را کـه در ایـن آثـار موجـود باشند، در زمره اخبار متواتر و محفوف به قرائن قرار داده و از دایره خبر واحد خارج می‌داند.

۲) معیارهای سندی؛ شیخ طوسی روایاتی را که از کتب «النوادر» گردآوری کرده اسـت و فاقـد قـرائن علم‌آورند با تمسک به معیارهای سندی و اینکه راوی بایـد از عـدول طائفـه امامیـه باشـد، در زمـره اخبـار محفوف به قرائن می‌گنجاند.

با این مقدمه باید گفت: وقتی شیخ طوسی سخن از این به میان می‌آورد که اخبار آحاد حجت نیسـتند، که دیدگاه ایشان و نیز اساتید وی نیز همین است، به این دلیل است که او اخباری را حجت می‌دانـد کـه یـا متواتر باشند و یا محفوف به قرائن، که البته ایشان قرائن را از لحاظ مصداق توسعه داده و معیارهای سندی را نیز در زمره قرائن می‌گنجاند. اما وقتی شیخ طوسی از این مطلب سخن می‌گوید که اخبار آحاد حجت‌انـد، وی اخبار آحاد خالی از قرائن دال بر صحت آن‌ها را اراده کرده اسـت و ایـن گفتـار وی نـاظر بـه مـدعیات سیدمرتضی است، چنانکه از عبارات وی نیز کاملاً آشکار است که کتاب «العـده فـی الاصـول» نـاظر بـه «الذریعه» سیدمرتضی نگاشته شده است. از اینرو هرگاه شیخ طوسی می‌گوید اخبـار آحـاد (فاقـد قـرائن) حجت‌اند، از قرائن آن چیزی را اراده کرده است که اساتیدش شیخ مفید و سیدمرتضی مد نظـر داشـته‌اند و لذا نظر خود را مقابل نظر اساتیدش قرار می‌دهد. حال اینکه وی با اسـاتید خـود اخـتلاف مبنـایی نـدارد و

دیدگاه وی نقطه مقابل اساتیدش نیست؛ بلکه وی با توسعه مصداقی قرائن، معیارهای سندی را نیز در زمـره قرائن دال بر صحت اخبار قرار می‌دهد تا با این راهکار بتواند با استفاده از روایات وارده در کتب «النـوادر» از روایات بیشتری بهره برده و کمتر به سوی عقل و اصول عملیه، که نقشی پررنگ را در آثار سیدمرتضی ایفا می‌کنند، برود.

به تعبیر دیگر، دو دسته قرائن بر صدور خبر واحد از معصوم (ع) دلالت دارند:

۱) قرائن خارجی همچون وجود روایت در کتابی که به امام (ع) عرضه شده یا در اصلی معتبر موجود باشد و ... که مورد تاکید شیخ مفید و سیدمرتضی هستند.

۲) قرائن داخلی همچون معیار سندی (وثاقت روات) که شیخ طوسی روایاتی را که از کتب «النوادر» گردآوری کرده است و فاقد قرائن خارجی‌اند را با تمسک به ایـن قـرائن در زمـره اخبـار محفـوف بـه قـرائن می‌گنجاند.

چگونگی رفع تعارض اجماع ادعایی طوسی و مرتضی

تعارض بین دو اجماع ادعایی و متناقض از جانب سیدمرتضی و شیخ طوسی، مبتنی بر عدم حجیت و حجیت اخبار آحاد، چگونه مرتفع می‌شود؟ تلاش‌هایی به منظور ایجـاد توافـق بـین اینـدو ادعـای اجمـاع صورت گرفته (ر.ک: حب الله، نظریه السنه، ۱۱۱- ۱۲۹) که اکثر این وجوه جمع بین دو ادعای اجمـاع در یک نکته مشترک‌اند و آن این است که غالباً سعی می‌کنند تا ادعای اجماع شیخ طوسی مبتنـی بـر حجیـت اخبار آحاد را مطابق با واقع فرض کنند و لذا به دنبال ارائه قرائنی از اجماع ادعایی سیدمرتضی هستند که با اجماع ادعایی شیخ طوسی سازگار باشد و از طرف دیگر مؤیدات متعددی برای تأیید اجماع ادعـایی شـیخ طوسی ارائه کرده‌اند. حال اینکه غالب وجوه نه‌گانه پیش‌تر گذشته و نیز مؤیدات ارائه شده، ناکارآمدند و بـا اشکالات متعددی مواجه هستند (رک: حب الله، نظریه السنه، ۱۱۱- ۱٤٥).

در این بین نیز کسانی همچون امام خمینی که به ادعای اجماع شیخ طوسی نگاهی واقع‌بینانه داشته‌اند، به موهون بودن آن تصریح کرده‌اند (ر.ک: تقوی اشتهاردی، تنقیح الأصول، ۳/ ۱۹۰) و برخی دیگر همچون نائینی (کاظمی خراسانی، فوائد الاصول، ۳/ ۱۹۳) نیز ادعای اجماع شیخ را فقط در صورت کشف قطعـی ایشان از رأی معصوم حجت می‌دانند. پیش‌تر از این‌ها نیز برخی مثل شهید اول (شهید اول، ذکری الشیعه، ۱/ ٤۹) و شیخ بهایی (شیخ بهایی، الوجیزه، ۳؛ شیخ بهایی، زبده الاصـول، ۹۱) و ... بـه گـرایش اکثریـت شیعه به عدم حجیت اخبار آحاد تصریح کرده‌اند. از طرف دیگر نگاهی گذرا به تالیفـات عالمـان شـیعه از زمان شیخ مفید تا عصر محقق حلی و پیدایش مکتب حله نشان می‌دهد که جملگی قائل به عـدم حجیـت

اخبار آحادند و برخی از ایشان این مطلب را حتی به جمهور امامیه نسبت داده‌اند.

بنابراین برخلاف رویکرد رایج در ایجاد توافق بین دو اجماع که سعی در تأویل گفتار سیدمرتضی دارند، به نظر می‌رسد اجماع ادعایی از جانب سیدمرتضی با واقع هماهنگ‌تر است و این اجماع ادعایی شیخ طوسی است که نیاز به تأویل دارد، خصوصاً اینکه خود شیخ نیز در غالب آثار خود، نظری متناقض با اجماع ادعایی‌اش دارد و حتی برخی از گفتارهای وی مشعر به اعتراف به اجماع بر عدم حجیت اخبار آحاد در بین امامیه است. بنابراین تأویل کلام شیخ طوسی نزدیک‌تر به صواب است. حتی اگر تناقض اجماع طوسی و مرتضی را بپذیریم، در قضاوت درباره ایندو باید گفت: با توجه به مردد عمل کردن شیخ در رأی خود، آشکار می‌شود که این مساله حتی برای شیخ نیز واضح نبوده و این امر، احتمال استنباطی بودن اجماع وی را تقویت می‌کند و الا اگر مسأله تا این حد واضح می‌بود، چرا شیخ بین نظریات مختلف در گذر بود.

با این مقدمه باید گفت: بین ایندو ادعای اجماع تعارضی در کار نیست. بلکه هر دو در یک سخن با هم همنوا هستند و آن عبارت است از اینکه اخبار متواتر و محفوف به قرائن حجت‌اند. ادعای اجماع سیدمرتضی بر عدم حجیت اخبار آحاد ادعایی صحیح است که هم واقعیت خارجی، شامل آثار نوشته شده از زمان شیخ مفید تا محقق حلی و نیز گزارش‌های معاصران ایشان از مخالفان شیعه درباره اندیشه امامیه در مواجهه با اخبار آحاد (برای نمونه ر.ک: شیرازی، اللمع فی أصول الفقه، ۲۱۱)، آن را تأیید می‌کند؛ و امثال جوینی (م ٤٧٨) با آگاهی نسبت به این اختلاف می‌گویند: «ذهب معظم الروافض و من تبعهم من أهل المذاهب إلی أن خبر الواحد لایقتضی العلم و لایوجب العمل» (جوینی، التلخیص فی أصول الفقه، ۲/ ٣٢٦).

همچنین از برخی از آثار خود شیخ طوسی (ر.ک: طوسی، تهذیب الأحکام، ۱/ ۵) نیز آشکار می‌گردد که وی نیز این مدعا را تأیید کرده است. بنابراین شیخ طوسی نیز مبتنی بر مکتب «اصالت قرائن» قائل به عدم حجیت اخبار آحاد است؛ اما وقتی در «عده الاصول» سخن از حجیت اخبار آحاد به میان می‌آورد و لذا اخبار آحاد را حتی اگر محفوف به قرائن علم‌آور نباشند، حجت می‌داند، از قرائن آن چیزی را اراده کرده است که سیدمرتضی مد نظر داشته است. اما خود ایشان با قرار دادن معیارهای سندی در کنار سایر قرائن، همان اخباری را که از نظر سیدمرتضی در شمار اخبار آحادند را در زمره اخبار محفوف به قرائن قرار می‌دهد و لذا تنها اختلاف ایندو در تضییق و توسعه دایره قرائن است و شیخ با بیان سیره عملی امامیه (طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ١٤١) نشان می‌دهد که معیار سندی نیز در کنار سایر قرائن می‌تواند در تشخیص صحت و سقم یک روایت و در نتیجه حصول علم از آن دخیل باشد.

علت پذیرش اخبار راویان غیرامامی از جانب طوسی

چرا شیخ طوسی علارغم مبنای خود که باید راوی از عدول طائفه باشد (طوسی، العدة فی أصول الفقه، ۱/ ۱۰۰)، در بسیاری از موارد اخبار غیر ایشان را نیز تلقی به قبول می‌کند؟ همین امر موجب شده تا امثال ابن ادریس بارها به این امر اشکال کنند (ر.ک: ابن ادریس، السرائر، ۵/ ٤٤١ و ۱/ ۳۹۲).

تعارضاتی اینگونه در آراء رجالی شیخ نیز یافت می‌شود، اما باید توجه داشت حتی اگر تعارضات در آراء رجالی طبیعی و قابل توجیه جلوه کند، در این موضع چنین ادعایی تا حدودی دشوار است؛ چراکه بعید است که شیخ مبنای خود را در پذیرش اخبار فراموش کرده باشد و گاه دچار سهل‌انگاری شده باشد (چیزی که در جزئیات توثیقات رجالی محتمل است). بنابراین، به نظر می‌رسد حقیقتاً شیخ طوسی در عملکرد دچار تعارض نشده است، بلکه الگوی ارائه شده از جانب شیخ طوسی به خوبی فهم و تفسیر نشده است.

امثال شیخ مفید و سیدمرتضی فقط از روایات وارده در جوامع و اصول معتبره شیعه استفاده می‌کردند و با توجه به متواتر و محفوف به قرائن بودن این روایات، خود را بی‌نیاز از بررسی‌های سندی می‌دانستند. اما شیخ طوسی با توسعه دایره روایات معتبره، از احادیث کتب «النوادر» نیز بهره برد. اما نکته مهم اینجاست که شیخ طوسی از معیار سندی (عادل و امامی بودن) به عنوان قرینه‌ای بر صحت روایات نقل شده از کتب «النوادر» بهره می‌برد. بنابراین اگر گاهی شیخ معیار سندی را مورد توجه قرار نمی‌دهد، به این دلیل است که آن روایت را از اصول معتبره امامیه نقل کرده که روایات آن از نظر ایشان یا متواترند و یا محفوف به قرائن و بی‌نیاز از بررسی سندی‌اند. اما اگر روایتی از کتب «النوادر» نقل شده باشد، حجیت آن منوط به وجود قرینه است و این قرینه چیزی نیست جز اینکه راوی آن از عدول طائفه باشد. از اینرو، از مجموع گفتارهای شیخ می‌توان نتیجه گرفت که وی دو نوع الگو برای تعیین اعتبار روایات ارائه داده است:

۱) عدم توجه به معیارهای سندی (مربوط به موردی که وی روایتی را از اصول و مصنفات مشهوره و مورد عمل اصحاب نقل کند)

۲) احراز عدالت و امامی بودن راوی (مربوط به موردی که وی روایتی را از کتب «النوادر» نقل کند)

باید توجه داشت تمامی قرائنی که در نزد سیدمرتضی موجود بوده است و مبتنی بر آن‌ها حکم به تواتر و محفوف به قرائن بودن اخبار موجود در مصنفات امامیه می‌کند، پیش‌روی شیخ طوسی نیز -که معاصر وی است- قرار دارد و قطعاً شیخ طوسی با بی‌تفاوتی از کنار آن‌ها نمی‌گذرد و با بی‌اعتنایی به آن‌ها سند را مبنای کار خود قرار نمی‌دهد. از اینرو نباید شیخ طوسی را آغازگر راهی دانست که مکتب حله بعدها آن را ادامه داد؛ چراکه همانگونه که از گفتار پیروان مکتب حله نیز آشکار است، ریشه رویکرد ایشان به مباحث سندی و در نتیجه تنویع رباعی، به از دست‌رفتن قرائن در زمانه ایشان و پوشیده بودن آن‌ها بر علمای اعصار بعد

بازمی‌گردد، حال اینکه در زمان شیخ طوسی این مشکل وجود نداشته و وی معیار سندی را قرینه‌ای در کنار دیگر قرائن و بلکه در صورت فقدان سایر قرائن می‌دانسته است.

نتیجه‌گیری

نگاهی گذرا به آثار شیخ مفید، سیدمرتضی، ابن براج، طبرسی، ابن زهره حلبی، ابن شهرآشوب، ابن ادریس حلی، محقق حلی و ... نشان می‌دهد که از زمان شیخ مفید تا زمان پیدایش مکتب حله پارادایمی در درون گفتمان امامیه حاکم است که اخبار آحاد را حجت نمی‌داند.

شیخ طوسی در کتاب‌های «الاستبصار» و «العده» نظریه حجیت خبر واحد را مطرح کرده است، اما در همین کتب نیز عباراتی دارد که حکایت از عدم حجیت اخبار آحاد می‌کند.

شیخ طوسی در اکثر آثار خود همچون التبیان، الخلاف، المبسوط، تهذیب، الاقتصاد و حتی بخش‌هایی از کتاب‌های الاستبصار و العده، نظریه عدم حجیت اخبار آحاد را پذیرفته است.

طوسی با اساتیدش (مفید و مرتضی) در یک گفتمان قرار دارند که سنت معتبره را عبارت می‌داند از: «حجیت خبر محفوف به قرینه مفید یقین»؛ اما شیخ طوسی با پذیرش این تعریف، مفاهیم بنیادین آن را بازتولید کرده، هم تبیینی جدید از چیستی قرینه ارائه می‌دهد و هم معیاری متفاوت برای حصول یقین.

شیخ طوسی معیار سندی را به عنوان قرینه‌ای در کنار سائر قرائن مطرح کرد. بنابراین نباید وی را آغازگر راهی دانست که مکتب حله بعدها آن را ادامه داد؛ چراکه ریشه رویکرد مکتب حله به مباحث سندی به پوشیده بودن قرائن بر علمای آن اعصار بازمی‌گردد.

منابع

قرآن کریم.

ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر***، نجف: مکتبة الروضة الحیدریة، ۱٤۲۹ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، قم: جامعه مدرسین، ۱٤۰٤ ق.

ابن‌حزم، علی بن أحمد، ***الإحکام فی أصول الأحکام***، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، بی‌تا.

ابواسحاق شیرازي، ابراهیم بن علي، ***التبصرة فی أصول الفقه***، دمشق: دار الفکر، ۱٤۰۳ ق.

________________، ***اللمع فی أصول الفقه***، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۰۵ ق.

استرآبادی، محمد امین، ***الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة***، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱٤۲٤ ق.

امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله، ***التلخیص فی أصول الفقه***، بی‌جا: دار البشائر الإسلامیة، بی‌تا.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***فرائد الأصول***، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱٤۲۸ ق.

تقوی اشتهاردی، حسین، ***تنقیح الأصول*** (تقریرات درس امام خمینی «ره»)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱٤۱۸ ق.

حب الله، حیدر، ***نظریه السنه فی الفکر الامامی الشیعی (التکون و الصیروره)***، بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۰٦ م.

رضاداد، علیه و سیدکاظم طباطبایی، «گاه شماری آثار شیخ طوسی»، ***مطالعات اسلامی***، شماره ۸۰، تابستان، ۱۳۸۷.

شهید اول، محمد بن مکی، ***ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم: مؤسسة آل البیت (ع) لإحیاء التراث. ۱٤۱۹ ق.

شیخ بهائي، محمد بن حسین، ***الوجیزة فی علم الدرایة***، نسخه خطی «موقع مرکز الفقیه العاملی لإحیاء التراث»، ناسخ: علی حسینی تفرشی، بی‌تا.

________، ***زبدة الأصول***، قم: مرصاد، ۱٤۲۳ ق.

صدر، محمد باقر، ***الاسس المنطقیه للاستقراء***، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱٤۰۲ ق.

طباطبایی، سیدکاظم و علیه رضاداد، «جامع‌نویسان پیش از کلینی»، ***علوم حدیث***، شماره ۵۱، بهار، ۱۳۸۸.

طوسی، محمد بن حسن، ***الاستبصار***، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳٦۳ ق.

________، ***الاقتصاد***، تهران: منشورات مکتبة جامع چهلستون، ۱٤۰۰ ق.

________، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱٤۰۹ ق.

________، ***الخلاف***، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱٤۰۹ ق.

________، ***العدة فی أصول الفقه*** (عدة الأصول)، قم: ستاره، ۱٤۱۷ ق.

________، ***المبسوط***، قم: المکتبة المرتضویة لإحیاء آثار الجعفریة، ۱۳۵۱ ق.

________، ***تهذیب الأحکام***، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳٦٤ ق.

علم‌الهدي، علي بن حسین، ***الانتصار***، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱٤۱۵ ق.

________، ***الذریعة***، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳٤٦ ق.

________، ***رسائل الشریف المرتضی***، قم: دارالقرآن الکریم، ۱٤۰۵ ق.

کاظمی خراسانی، محمدعلی، ***فوائد الاصول*** (تقریرات درس محمدحسین نائینی)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷٦ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***معارج الأصول***، قم: مؤسسة آل البیت (ع)، ۱٤۰۳ ق.

واعظ‌زاده خراسانی، محمد، «نخستین جوامع حدیث (تحقیق درباره کتاب کافی)»، ***نامه آستان قدس***، شماره ۷، مردادماه، ۱۳٤۰.